



پیش‌ها و پاسخ‌ها

کد پرسش: ۲۴۸

احکام

احکام ولادت، حضانت و تربیت کودکان

پرسش کننده: یاسین

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

شماره پرسش: ۳

تاریخ پرسش: ۱۳۹۵/۸/۱۸

سلام خدمت بزرگواران زحمتکش و همچنین درود بر سرور عزیزتر از جانم جناب منصور هاشمی خراسانی

سؤالی ذهنم را مشغول کرده است خواستم در صورت امکان از جناب علامه بپرسید و جواب ایشان را برای ما بفرستید تا ان شاء الله حق برایمان روشن تر شود.

سؤال و «درد دلم» درباره مدارس ایران است که امروزه به نظر بنده شیطان یکی از دام‌های مهمش را در این مکان‌ها گسترانیده و تا حدود زیادی مسئولیت و زحمت بی‌تربیتی کودکان ما را به دوش زخمیش گرفته و نقش دایه دلسوزتر از مادر را برای بچه‌های ما بازی می‌کند. حقیر به امید آن که جای سالمی در بدن زخم‌خورده تربیت و تعلیم باقی مانده باشد می‌خواستم از کیفیت فساد در مدارس و دانشگاه‌ها سخن بگویم، وقتی خوب نگریستم جای سالمی در آن نیافتم تا از آن سخنی بگویم. بی شک خودتان از وضعیت و فساد در آن‌ها بهتر از بنده آگاه هستید.

آیا با این حال جایز است فرزندان خود را بدست خود به این دام‌های ابلیس گرفتار کنیم؟! آیا این کار با زنده به گور کردن دختران عرب جاهلی فرقی می‌کند؟! آیا تعلیم خواندن و نوشتن به کودک در خانه بهتر نیست؟ چون بفرض از هر چه بگذریم و طاقت زنده بگور شدن دختران خود را داشته باشیم، کودک که مراحل مدارس شیطانی را طی می‌کند استعدادش هم کشته می‌شود و از بین می‌رود؛ چون مثلاً استعداد کودک من در «پرورش زنبور عسل» بوده، ولی بخاطر برنامه‌ریزی شیطانی ظلمات فوق ظلمات، با پارتی یا مثلاً بدون پارتی، «مهندس شیمی» از آب درآمده که پشت میز فقط چرت می‌زند و حال امضاء کردن یک برگه را ندارد و خواسته یا ناخواسته به مهندسان شیمی که در حال نگهداری گاو هستند ظلم می‌کند و همچنین خیانت گاو‌دارها از شیر و ماست در خانه مردم پیدا می‌شود!

در ثانی اگر بتوانم کمی بیشتر پول داشته باشم، معلم و استاد دانشگاه و مدرک دکترای جراحی قلب را هم با پول می‌خرم و برای یادگیری بهتر جراحی می‌توانم با مرحوم کردن دو سه «جراح قلب» که در حال «چوپانی» به سکنه قلبی دچار شده بودند، تجربه بیشتری کسب کنم تا بتوانم



تیغ و قیچی جراحی را داخل بدن بیمار جا نگذارم و آن وقت هست که بازنشسته می شوم!

جناب علامه عزیز و گمنام که از فلان حوزه مدرک چاپلوسی و علم لغت و الفاظ ندارید!

بی شک شیطان و حزبش از تیر حکمت‌های سینه مبارک شما در امان نیستند و مهر و امضاءشان از برگه حکمت‌های تو در فرارند. پس من محال می‌دانم که شیطان بخواهد تو عزیز دل و سرور ما و یاور مهدی ما را تأیید کند.

هر چند تأییدیه خدا ما را بس است و بندگان مخلص خدا در آسمان‌ها معروف و در زمین گمنامند و دنبال مال، مقام، شهرت و آسایش دنیا برای خود نیستند، هر چند برای ضعفا آسایش مهیا می‌کنند. طاقت دیدن زندگی سخت بندگان را ندارند و بر آن‌ها بی‌اختیار می‌گیرند، اما خود را به سخت‌ترین زندگی‌ها عادت می‌دهند و در سختی‌های خود می‌خندند.

سلام و درود خدا بر بندگان شایسته خداوند و کسانی که آن‌ها را حمایت، اطاعت و صیانت می‌کنند و تا مهدی فاطمه را بر سر کرسی خلافت و عدالت نشانند آرام و قرار ندارند، گویی برای همین مأموریت زاده شده‌اند و با دنیا مثل رهگذر رفتار می‌کنند.

تاریخ پاسخ به پرسش: ۱۳۹۵/۸/۲۰

پاسخ به پرسش شماره: ۳

برادر مؤمن!

طبیعی است که فساد اخلاقی حاکم بر جامعه، به مدارس آن سرایت می‌کند و دنیای پاک کودکان را می‌آلاید؛ همچنانکه انحرافات فکری مدیران و کارمندان آموزش و پرورش که نوعاً از میان معتقدان به طاغوت و به شرط التزام به مبانی غیر اسلامی آن استخدام می‌شوند، در لابه‌لای کتب درسی و برنامه‌های مختلف آموزشی و پرورشی، به ذهن خالی و پذیرای کودکان انتقال می‌یابد و آن را از موانع شناخت پر می‌سازد، تا از میان آنان هر جبار عنیدی بیرون آید. با این وصف، فرستادن کودکان به مدارس طاغوت، اعانتی بر اثم و عدوان، بل جنایتی در حق آنان محسوب می‌شود که جایز نیست، مگر برای کسی که می‌تواند بر آنان نظارت و مراقبت کافی داشته باشد و ذهنشان را با تعلیم و تربیت اسلامی در خانه، از القائات سوء مدارس پاک سازد؛ زیرا با این کار او، امید می‌رود که آثار بد مدارس از بین برود و آثار خوبشان باقی بماند، ولی کسی که توان این کار را ندارد، نباید کودکان خود را در فتنه بیندازد،

بلکه باید آنان را به مدرسه‌ای اسلامی بفرستد یا نزد عالمی پرهیزکار بگذارد تا به درستی آموزش ببیند؛ همچنانکه باید به آنان متناسب با استعدادها و نیازهاشان، حرفه و فنی بیاموزد تا اگر از مشاغل نیازمند به مدارک علمی باز می‌مانند، به مشاغل دیگری متناسب با استعدادهاشان دست یابند و نیازهای خود و خانواده‌هاشان در آینده را تأمین کنند.

آری، زندگی در سایه‌ی حکومت غیر خداوند، بلایی بسیار بزرگ است و برای کسانی که بنای بر پرهیزکاری دارند جز به عسر و حرج نمی‌انجامد؛ زیرا پرهیزکاری در سایه‌ی حکومت غیر خداوند، مانند نسوختن در میانه‌ی آتش است که جز برای ابراهیمیان ممکن نیست؛ همانان که خداوند درباره‌ی‌شان فرموده است: ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران / ۶۸)؛ «هرآینه سزاوارترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کردند و این پیامبر و کسانی که ایمان آوردند و خداوند سرپرست مؤمنان است»؛ همانان که از رزق دنیا به قوتی قانعند و برای رزق بیشتر در برابر شیطان سجده نمی‌کنند؛ همانان که به رنگ خدا در آمده‌اند و به رنگ اکثریت مردم در نمی‌آیند؛ همانان که جناب منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی درباره‌ی‌شان فرموده است:

«...دل از دنیا کنده‌اند و به ملکوتیان پیوسته‌اند. تو گویی این جهان را پشت سر گذاشته‌اند و به آخرت کوچیده‌اند. یا هنوز در دنیایند و آنچه در پس پرده است را دیده‌اند. تو گویی به احوال نهان برزخیان پی برده‌اند و روزگاری را در آن به سر برده‌اند. تو گویی قیامت چهره‌ی هولناک خویش را به آن‌ها نشان داده، یا آتش سوزان جهنم آن‌ها را در میان گرفته است. گویی رازهایی را می‌بینند که دیگران نمی‌بینند و چیزهایی را می‌شنوند که مردم نمی‌شنوند...» (گفتار ۱۱).

اینان هستند که دین خود را در آخر الزمان نگاه می‌دارند، همان گونه که کسی اخگری را در مشت خود نگاه می‌دارد و اینان هستند که رستگارانند.

دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی  
مجلس پانگه‌ای به پیش ما

